

تأملی در «فرایند مسئله‌پژوهی فقهی»^۱

ذبیح الله نعیمیان

فقه‌پژوهی مقتضی لحاظ معیارهایی است که بتوانند «فرایند مسئله‌پژوهی فقهی» را در قالب مناسبی صورت‌بندی کنند. برای رسیدن به فرایند مزبور باید به عملیات استنباط‌نگاهی انداخت و بر اساس آن، معیارهای تقدیم و تأخیر امور دخیل در این فرایند را شناخت.

هر مسئله‌ی فقهی می‌تواند فتوایی را به خود اختصاص دهد. فتاوا ناظر به موضوعات مختلفی در عرض یکدیگرند. به تعبیر دیگر، می‌بایست هر یک از آنها ناظر به فعلی مستقل باشند. از این رو، مسائل فقهی را می‌توان در عرض یکدیگر تلقی کرد.

از سوی دیگر، اگر به عملیات استنباط توجه کنیم، خواهیم دید که بررسی برخی مسائل فقهی می‌تواند زمینه‌ساز بررسی دیگر مسائل باشد. از این رو، می‌بایست گفت بسیاری از مسائل فقهی در عرض یکدیگرند. اما برخی مسائل از جهت پژوهشی و علمی می‌توانند بر برخی دیگر مقدم شوند. از این رو، طبقه‌بندی مسائل می‌تواند فرایندی خاص در مباحث فقهی ایجاد کند. در این راستا، می‌توان برخی امور را بر

۱. این سرمقاله در تاریخ ۱۴۰۴/۹/۲۶ به دفتر نشریه ارسال شده است.



برخی دیگر مقدم دانست:

الف. اولویت‌گذاری پژوهشی؛

ب. تمهید «مقدمات پژوهشی حقوقی» برای «حلّ فقهی مسائل حکومتی»؛

ج. تمهید «مقدمات پژوهشی» برای «حلّ مسئله‌ی فقهی».

الف. اولویت‌گذاری پژوهشی

وقتی که مسائل متنوع پژوهشی پیش‌روی فقه‌پژوه قرار دارد چاره‌ای جز اولویت‌گذاری پژوهشی نیست. از این‌رو، موارد زیر را می‌توان در این زمینه مورد تأمل قرار داد:

۱. تقدیم پیش‌فرض‌ها و مبانی فقهی؛

۲. تقدیم مقدمات فقهی؛

۳. تقدیم اولویت‌های فقهی.

۱. تقدیم پیش‌فرض‌ها و مبانی فقهی

برخی از مسائل مستقل از یکدیگرند. اما برخی از آنها را می‌توان پیش‌فرض برخی دیگر دانست. این امر محدود به مباحث فقهی نیست. اما به‌طور طبیعی، بسیاری از مسائل در دانش فقه می‌توانند پیش‌فرض دیگر مسائل فقهی باشند. تفکیک پیش‌فرض‌ها از مسائلی که بر آنها متکی‌اند، صرفاً تفکیک مسائل نیست. بلکه، این کار در راستای طبقه‌بندی مسائل فقهی تبلور می‌یابد. چه آن‌که، ضرورت طبقه‌بندی مسائل فقهی مقتضی تفکیک اموری است که پیش‌فرض دیگر مسائل‌اند و آنها تقدّم رتبی بر مسائل دسته‌ی دوم دارند. این پیش‌فرض‌ها وقتی که به صورت شفاف و خودآگاهانه مورد پذیرش یک فقیه قرار می‌گیرند، به مثابه‌ی مبانی فقهی تلقی می‌شوند.

این تقدّم رتبه از حیث ضرورت بحث درباره‌ی آنها در مقامی پیش از آنهاست. به تعبیر دیگر، تصویر کامل و دقیق از بحث علمی هنگامی انجام می‌گیرد که پیش‌فرض‌های آن به‌خوبی مورد توجه قرار گرفته و تصویر شوند. از این‌رو، تفکیک



پیش‌فرض‌ها و مبانی فقهی از دیگر مسائل فقهی، زمینه‌ساز تقدیم پیش‌فرض‌ها و مبانی فقهی بر آن دسته در مقام تصویر و تبیین آنها خواهد بود. بی‌تردید، مسائل فقهی می‌توانند پیش‌فرض‌ها و مبانی غیر فقهی نیز داشته باشند. لحاظ آنها نیز در جای خود ضرورتی علمی است.

۲. تقدیم مقدمات فقهی

اثبات هر مسئله‌ی فقهی نیازمند رونمایی و ارائه‌ی مقدمات مناسب با آن است. بی‌تردید، بخش معتنا بهی از این مقدمات در مباحث فقهی از سنخ مقدمات فقهی‌اند. این بدان معناست که شناسایی و تفکیک این موارد، مقتضی تلاش برای طبقه‌بندی بخشی از مسائل فقهی و تقدیم بحث از اموری است که به‌مثابه‌ی مقدمه برای دیگر مسائل فقهی‌اند.

بی‌توجهی به بحث دقیق درباره‌ی مقدمات و طرح آنها در جای نامناسب به آشفتگی آن می‌انجامد:

۱. این آشفتگی باعث می‌شود که برخی از مقدمات بیش از ظرفیت مقدمه بودن آنها به بحث گذاشته شوند و هدف بحث از آنها به فراموشی سپرده شود.
۲. غفلت از مقدمه بودن برخی مسائل به رها کردن بحث از آنها می‌انجامد.
۳. ترتیب مقدمات نیز اهمیتی کلیدی در مباحث فقهی دارد. چه‌آن‌که، برخی از مقدمات به صورت مستقیم جنبه‌ی مقدمه برای نتیجه‌ی نهایی ندارند. بلکه، مقدمه‌ای بر برخی دیگر از مقدمات نتیجه‌ی نهایی‌اند. از این رو، رعایت ترتیب بحث از آنها و تقدیم مناسب یکی بر دیگری اهمیتی کلیدی دارد. به تعبیر دیگر، طبقه‌بندی مقدمات نیز ضرورت دارد.

۳. تقدیم اولویت‌های فقهی

مسائل فقهی از جهت اهمیت بر یک وزان نیستند و برخی نسبت به برخی دیگر اهمیت بیشتری دارند. از این رو، طبقه‌بندی میان مسائل مختلف فقهی از حیث اولویتی که دارند، امری ضروری است:



۱. برخی مسائل فقهی از فوریت برخوردارند. این فوریت می‌تواند به لحاظ‌های مختلف باشد.
۲. برخی از مسائل فقهی کاربردی‌ترند و بیشتر مورد نیازند. اما برخی دیگر، چندان مورد نیاز نیستند.
۳. برخی از آنها مورد ابتلای عمومی‌اند و برخی دیگر، چندان مورد ابتلا نیستند.
۴. برخی مسائل فقهی نوظهورند و پیش‌تر مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. اما ادبیات پژوهشی برخی دیگر بسیار گسترده و پر حجم است. بر این اساس، برخی از آنها ضرورت پژوهشی بیشتری دارند.
۵. برخی از آنها، جنبه‌ی آموزشی بیشتری دارند و تأثیر بیشتری در تقویت قوه‌ی اجتهاد دارند.
۶. برخی از مسائل مورد ابتلای حکومت‌اند و تشکیل حکومت اسلامی نیاز به بحث از آنها را به‌شدت بالا برده است.
۷. ...

در مجموع، به تناسب هر پژوهش فقهی می‌بایست اولویت‌های مناسب با آن را در نظر گرفت و اقتضانات آن را در پژوهش مزبور مورد توجه قرار داد.

ب. تمهید «مقدمات پژوهشی حقوقی» برای «حل فقهی مسائل حکومتی»

تلاش برای بررسی و حل هر مسئله‌ی فقهی نیازمند تمهید مقدمات فراوان پژوهشی است. تفاوت ماهوی مسائل و تعلق آنها به ابواب مختلف می‌تواند این مقدمات را کم یا زیاد کند. چنان‌که، بررسی مسائل فقهی مربوط به امور حکومتی می‌تواند عناصر بیشتری مانند موارد زیر را اقتضا کند:

۱. منبع‌شناسی حقوقی؛
۲. شناسایی «رویکردهای حقوقی مرتبط»؛
۳. شناسایی «وجوه حقوقی محتمل»؛
۴. شناسایی «رویه‌های حقوقی مرتبط»؛
۵. شناسایی «اقوال حقوقی مرتبط»؛



۶. شناسایی «سیاست‌های کلان مرتبط»؛

۷. شناسایی «مواد قانونی مرتبط»؛

۸. شناسایی و تبیین «ثمرات و لوازم فقهی رویکردها، وجوه، وجوه و دیدگاه‌های حقوقی».

۱. منبع‌شناسی حقوقی

شناسایی منابع مرتبط حقوقی می‌تواند از مهم‌ترین مقدمات پژوهشی باشد. دنیای معاصر دنیایی است که تولیدات حقوقی در آن محوریت دارد و این تولیدات به صورت شتابان در حال افزایش است. تنوع گسترده و تطوّر شتابان آنها مقتضی شناسایی موارد مرتبط با مسائل مورد تأمل است. در نتیجه، منبع‌شناسی حقوقی می‌تواند زمینه‌ساز خوبی برای ورود به بررسی‌های مسئله‌شناسانه شود. چنان‌که، این امر را می‌توان مقدمه‌ای اساسی برای شناسایی رویکردها، وجوه، رویه‌ها، اقوال، سیاست‌ها و مواد قانونی باشد.

۲. شناسایی «رویکردهای حقوقی مرتبط»

برخی از رویکردهای حقوقی مانند قراردادگرایی تأثیرگذاری خاصی در الگوهای حکمرانی دوران معاصر دارند. از این رو، «شناسایی رویکردهای حقوقی مرتبط» اهمیت خاصی به عنوان بخشی از تمهید پژوهشی برای حلّ مسائل فقهی دارد. چه‌آن‌که، این رویکردهای حقوقی می‌توانند در رقابت با رویکرد عامّ فقهات و اجتهاد ظاهر شده و تأثیر خاصی در مسیر و فرایند اجتهاد ایجاد کنند. شناخت ابعاد این رقابت و کیفیت تأثیرگذاری مستقیم یا غیرمستقیم در فرایند حلّ مسائل فقهی می‌تواند اهمیت خاصی داشته باشد.

رقابت بسیاری از مسائل حقوقی با مسائل فقهی در امور حکومتی می‌تواند به تحمیل رویکردهای حقوقی به فقه‌پژوهان و فقه‌اندیشان بینجامد. چراکه این رویکردهای حقوقی می‌توانند دست‌کم از طریق «تعریف دانشی موضوعات» و معرفی دستاوردهای خود به عنوان «موضوع‌شناسی کارشناسانه» ذهنیت فقهی را در مسیر نامناسبی هدایت کنند.



بر این اساس، افزون بر «شناسایی نقاط اختلاف و تنافی با مبانی دینی - فقهی»، «شناسایی نقاط قرابت یا حتی اشتراک صوری یا واقعی با رویکردهای فقهی» از نیازهای مربوط به حلّ مسائل فقهی است.

۳. شناسایی «وجوه حقوقی محتمل»

برخی از وجوه مطرح شده در خلال مباحث حقوقی می‌تواند در آینده از این ظرفیت برخوردار باشند که تبدیل به یکی از اقوال، و بلکه تبدیل به قول فراگیر یا حتی تبدیل به قانون مصوب شود.

ارتقای تقریر از برخی از وجوه و تناسب با شرایط زمانی و مکانی می‌تواند این ظرفیت را در آنها افزایش دهد. از این رو، ضرورت بررسی وجوه حقوقی را نباید در چارچوب محدودی مورد توجه قرار داد.

۴. شناسایی «رویه‌های حقوقی مرتبط»

رویه‌های حقوقی جایگاه خاصی در نظام‌های حقوقی دارند. نقش آفرینی نظری و عینی این رویه‌ها می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در حلّ مسائل فقهی مهم انگاشته شود. حلّ مسأله در این تعبیر به معنای لزوماً مثبتی نیست. بلکه، برخی از رویه‌های حقوقی راه را بر اندیشه‌ورزی مستقل فقهی می‌بندند و می‌توانند دارای تأثیرات منفی نیز در حلّ مسائل فقهی داشته باشند. از این رو، «شناسایی رویه‌های حقوقی مرتبط» مقدمه‌ای ضروری برای تقویت گشایش ذهنی فقیه و توجه به رویه‌های تأثیرگذار حقوقی در موضوع‌سازی و موضوع‌شناسی حکومتی، سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و اجرایی‌سازی آنها خواهد بود.

۵. شناسایی «اقوال حقوقی مرتبط»

هر مسأله‌ی فقهی پاسخ خاص فقهی را می‌طلبد. اما معمولاً مسائل مشابه و نزدیک به آن مسأله نیز تکوین پاسخ‌های حقوقی مرتبط با مسأله‌ی فقهی را ایجاد می‌کند. بسیاری از پاسخ‌های حقوقی صرفاً در قالب وجوه محتمل شکل نمی‌گیرد.



بلکه، در سطح اقوالی شکل گرفته‌اند. به‌گونه‌ای که صاحبان اقوال نیز مشخص است و می‌توان با تکیه بر شناختی که نسبت به مبانی، رویکردها و اصول فکری آنان به ارزیابی اقوال مطرح شده از جانب آنان پرداخت.

۶. شناسایی «سیاست‌های کلان مرتبط»

سیاست‌های کلان در هر نظام سیاسی می‌تواند زیرساخت خاصی برای شکل‌گیری قوانین ایجاد کند. از این‌رو، شناسایی مواد مرتبط در سیاست‌های کلی نظام می‌تواند به شکل‌گیری زمینه‌های نظری برای حل مسئله کمک کند. این مواد برای پیاده‌سازی قوانین اساسی، ارزش‌ها و گزاره‌های اساسی دینی - حکومتی جایگاه مهمی دارند.

۷. شناسایی «مواد قانونی مرتبط»

شناسایی مواد قانونی ناظر به هر یک از مسائل فقهی یا مواد قانونی مرتبط به آنها می‌تواند از تمهیدات مهم پژوهشی برای دستیابی به حل مسائل فقهی در عرصه‌ی امور اجتماعی و حکومتی باشد. این امر را می‌توان در مصادیق زیر شناسایی کرد:

۱. شناسایی مواد در قوانین اساسی؛

۲. شناسایی مواد مرتبط در قوانین عادی؛

۳. شناسایی مواد مهم مرتبط در آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های مرتبط.

توجه به تذکر ضروری است که: بررسی فقهی نمی‌تواند و نمی‌بایست تابع رویکردها، اقوال و وجوه حقوقی شود. اما فقیه برای بررسی مسئله به صورت واقع‌گرایانه و قابل تطبیق بر عینیت بیرونی ناگزیر از شناخت قوانین موجود است. ادبیات بررسی فقهی نمی‌تواند بی‌توجه به ادبیات رایج حقوقی باشد و اصطلاحاتی در آن به کار رود که موجب بدفهمی و سوء تفاهم میان فقیه و حقوق‌دانان شود. فقیه حاکم عهده‌دار طراحی قوانین به‌گونه‌ای است که قابلیت اجرا داشته باشد. این امر بدان معنا نمی‌تواند باشد که فقیه نسبت به دیدگاه‌های حاکم بر حقوق‌دانان و حاکم بر مردم مواجهه‌ای انفعالی داشته باشد.



در شرایطی که اطاعت مردم نسبت به قوانین حکومتی ضعیف است، می‌بایست قوانینی برای ترمیم این ضعف و ارتقای سطح قانون‌پذیری تصویب و اجرا شود.

۸. شناسایی و تبیین «ثمرات و لوازم فقهی رویکردها، وجوه، وجوه و دیدگاه‌های حقوقی»
پذیرش هر یک از رویکردها، وجوه، وجوه و دیدگاه‌های حقوقی می‌تواند ثمرات و لوازم خاص خود را در بررسی مباحث فقهی داشته باشد. از این رو، شناسایی و تبیین ثمرات و لوازم هر یک از آنها می‌تواند اهمیت خاص خود را داشته باشد و می‌بایست به عنوان پیش‌نیازهای پژوهشی مورد اهتمام قرار گیرند.
بر این اساس تأمل در هر مصداقی از ثمرات و لوازم حقوقی مرتبط با مسائل مذکور نظر می‌تواند ضروریات فقه‌پژوهی قلمداد شود.

ج. تمهید «مقدمات پژوهشی» برای «حلّ مسأله‌ی فقهی»

شکل‌گیری تأملات فقه‌پژوهانه و فقه‌اندیشه در راستای حلّ مسائل فقهی می‌بایست بر مقدماتی پژوهشی تکیه زند. از این رو، تمهید این مقدمات از اهمیت فراوانی برخوردار است و فقیه، فقه‌پژوه و فقه‌اندیش بدون آنها نمی‌تواند از موفقیت قابل قبولی برخوردار باشد. موارد زیر را می‌توان از مهم‌ترین مقدماتی شمرد که باید تمهید شوند:

۱. منبع‌یابی پژوهش‌های فقهی مرتبط و شناسایی مظانّ بحث؛
۲. شناسایی و گزینش «مضامین مرتبط با مسأله یا مسائل»؛
۳. «فقره‌بندی و عنوان‌گذاری آزاد» برای «مضامین مرتبط»؛
۴. «عنوان‌گذاری موضوعی - نمایه‌ای چند سطحی» برای «فقرات و مضامین گزینش شده»؛
۵. استقرای وجوه فقهی محتمل؛
۶. استقرای اقوال فقهی، طیف‌شناسی آنها و ظرفیت‌شناسی آنها؛
۷. تبیین تأثیرات و لوازم فقهی اقوال.



۱. منبع‌یابی پژوهش‌های فقهی مرتبط و شناسایی مظانّ بحث

منبع‌شناسی فقهی یا منبع‌یابی پژوهش‌های فقهی متضمن رصد و شناسایی کتب و رسائلی است که مسائل فقهی مورد نظر در آنها به بحث گذاشته شده یا حداقل اصل مسئله مورد اشاره قرار گرفته است.

منبع‌شناسی یا منبع‌یابی فقهی را می‌توان در دو سطح تعریف کرد:

یک. **منبع‌یابی اجمالی:** این سطح از منبع‌شناسی می‌تواند صرفاً ناظر به شناسایی اصل منابعی انجام گیرد که در آنها مباحث مورد نظر به نگارش درآمده است. بدون آن‌که، کیفیت و کمیت تأملات فقهی به صورت تفصیلی و جزئی مدّ نظر قرار گیرد. این سطح از منبع‌یابی دارای کارآمدی محدودی است و می‌توان از آن تحت عنوان «مآخذیابی فقهی» یا «منبع‌یابی» نیز یاد کرد.

دو. **منبع‌شناسی تفصیلی:** منبع‌شناسی تفصیلی فراتر از شناسایی منابعی است که حاوی مباحث مورد نظرند. به این معنا که می‌بایست امور متعدّدی در آنها مورد شناسایی تفصیلی قرار گیرند. از آن جمله:

۱. شناخت ویژگی‌های مختلف منابع؛

۲. ظرفیت‌شناسی منابع در تناسب با مسائل مورد نظر؛

۳. «شناسایی ابواب مرتبط» بر اساس تمییز «تبویب‌های مختلف فقهی»: این امر می‌تواند مقدمه‌ای بر شناخت مظانّ بحث باشد. در این زمینه، باید نکات فراوانی مورد توجه جدّی قرار گیرند:

یکی از مسائل مهم، ضرورت «شناخت تبویب‌های متنوّع» است. چرا که فقها به صورت یکسان و با یک سبک به تبویب فقه پرداخته‌اند. از این رو، شناسایی ابواب یکی دیگر از مسائل مهم، تفاوت منابع فقهی از جهت «میزان پرداختن به مسائل پیشین و نوظهور» است. چرا که همه‌ی کتب و رسائل فقهی به مسائل نوظهور پرداخته‌اند. چنان‌که، «میزان تکیه بر رویکرد فردی، اجتماعی یا حکومتی به فقه» نیز می‌تواند مهم باشد.

۴. «تعیین مظانّ بحث» یا «مآخذشناسی مسأله»: این مفهوم را می‌توان مربوط



به نگاهی جزئی‌تر از مأخذیابی دانست. چرا که این امر به معنای تعیین آدرس دقیق مواردی است که مسأله‌ی فقهی در آنجا به بحث گذاشته شده است.؛

۵. تناسب‌سنجی محتوایی منابع با مسائل مورد تأمل؛

۶. اصالت‌سنجی منابع.

۲. شناسایی و گزینش «مضامین مرتبط با مسأله یا مسائل»

یک مضمون منسجم را می‌توان دست‌کم متشکل از یک جمله دانست. چنان‌که، در موارد بسیاری چند جمله یا چند بند و پاراگراف نیز یک مضمون را تشکیل می‌دهند.

شناسایی و گزینش مضامین مرتبط با مسئله یا مسائل مورد نظر فقیه، فقه‌پژوه و فقه‌اندیش بخشی از مهم‌ترین پژوهش‌های زمینه‌ساز برای دستیابی به حلّ مسأله است. بر این اساس، مراجعه به منابع و مطالعه‌ی تأمل‌آمیز در آنها تنها در صورتی می‌تواند به نتیجه برسد که مضامین مناسبی را شناسایی و گزینش کند.

مهم‌ترین معیار برای شناسایی و گزینش آنها ارتباط داشتن آنها با مسئله یا مسائل مورد نظر است. بی‌تردید، هر قدر محقق در محتوای منابع با دقت بیشتری تفحص کند، می‌تواند مقدار بیشتری از مضامین مرتبط را شناسایی و گزینش کند.

۳. «فقره‌بندی و عنوان‌گذاری آزاد» برای «مضامین مرتبط»

مضامین گزینش شده برای بهره‌برداری مناسب می‌بایست مورد تأملات ارتباط‌شناسانه قرار گیرند. این تأملات هنگامی به نتیجه می‌رسند که فقیه، پژوهش‌گر فقهی و فقه‌اندیش بتواند به انتزاع عناوین مناسب از مضامین مورد تأمل دست یابد. از این‌رو، فقره‌بندی دقیق و عنوان‌گذاری مناسب می‌تواند میزان بهره‌مندی از مضامین گزینش شده را تسهیل کرده و افزایش دهد. فقره‌بندی و عنوان‌گذاری مضامین می‌بایست آزاد از عناوینی باشد که نویسندگان برای محتوای آن مضامین برگزیده‌اند. از این جهت، ذهن تأمل‌کنندگان نمی‌تواند در مواجهه با متون و مضامین گزینش شده به نحو بسته و محدود به عناوین نویسنده‌ی متن عمل کند. در نتیجه، فقره‌بندی و



عنوان‌گذاری در این مرحله را می‌توان به عنوان «فقره‌بندی و عنوان‌گذاری آزاد» نام نهاد.

۴. «عنوان‌گذاری موضوعی-نمایه‌ای چندسطحی» برای «فقرات و مضامین گزینش شده»

فقره‌بندی و عنوان‌گذاری آزاد بخشی از نیاز را می‌تواند تأمین کند. اما ذهن محقق هنگامی می‌تواند به بهترین صورت از مضامین گزینش شده استفاده کند که بتواند برای دستیابی به تناسب حداکثری با هدف و مسئله‌ی مورد نظر به شناسایی عناوین موضوعی دقیق‌تر بپردازد. از این رو، باید محقق تلاش کند به عنوان‌گذاری قبلی بسنده نکند. بلکه، با تمرکز بر مسأله و موضوع مورد نظر خود عناوینی در چند سطح تولید کند. این عناوین موضوعی می‌توانند از طریق انتزاع عناوین مزبور از منظرهای مختلف و به تناسب سعه و ضیق خود در سطوح مختلف تولید شوند.

شناسایی مضامین و محتواهای مرتبط، بدون تحلیل و تأمل مضمون‌یابانه به ثمر نمی‌رسد. صرف برخورداری مضامین کوتاه، متوسط یا بلند و حتی دستیابی به آنها کفایت نمی‌کند. بلکه، فعالیت‌های فقه‌پژوهی هنگامی با موفقیت توأمان خواهد شد که مضامین یافته شده، مورد تأملات فراوان قرار گیرند.

این تأملات مضمون‌کاوانه می‌بایست مسیر مشخصی را طی کند تا بتواند به فقه‌پژوه کمک کند. در غیر این صورت، امید چندانی نخواهد بود که تأملات مزبور بتواند نتایج قابل قبولی در اختیار فقه‌پژوه قرار دهد. تنها در صورتی می‌توان این امر را دلخواه و قابل قبول رساند که با تأمل‌های متنوع بتوان ارتباط‌های مناسبی در مضامین یافته شده با مسئله مورد نظر سراغ گرفت. چنان‌که، این امر منوط به آن است که یافته‌های پژوهشی و مضامین مزبور را بتوان در قالب مناسب و از طریق گزینش‌های مناسب، کار گرفت.

کشف ارتباطات عمدتاً از طریق عنوان‌گذاری نمایه‌ای در سطوح مختلف و از منظرهای مرتبط با مسأله یا مسائل مورد بررسی انجام گیرد. عنوان‌گذاری نمایه‌ای عملیاتی ذهنی است که از طریق شناخت دقیق محتوا می‌توان آنها را تحت چتر یا چترهای واژگانی مرتبط قرار داد. این چترهای واژگانی نباید به گونه‌ای باشند که محتوای مورد نظر خارج از آنها قرار گیرند. چنان‌که، نباید هیچ یک از آنها از ذیل



آن عناوین خارج باشند. بلکه، می‌بایست با به‌کارگیری نگاه انتزاعی عناوین نمایه‌ای مناسب با محتوای مورد نظر را انتخاب کرد.

به‌طور نمونه، اگر پژوهشی به دنبال کشف مستندات برای اقامه‌ی استدلال‌های مناسب لازم و کافی در جهت اثبات یک حکم تکلیفی است، باید مواردی عنوان‌گذاری نمایه‌ای شوند که با مسئله‌ی مورد تأمل ما تناسب داشته باشند. در نتیجه، پس از شناسایی مضامین کوتاه، متوسط یا بلندی که حاوی مضامین مرتبط با مسئله‌ی مزبور باشند، می‌بایست عناوین نمایه‌ای ناظر به همه یا بخشی از مضامین مزبور در قالب الفاظ شفاف و گویایی و حتی الامکان در چند سطح شناسایی و جعل شوند.

«عنوان‌گذاری موضوعی - نمایه‌ای» این کمک را خواهد کرد که در بهره‌گیری از مضامین شناسایی شده، موارد غیر مرتبط کنار گذاشته شوند و صرفاً مواردی از پنجره‌ی گزینش فقه‌پژوه عبور کنند که به اثبات همان مورد کمک کنند.

این امر بدان معناست که پس از شناسایی مضامین مرتبط فقه‌پژوه باید از طریق عنوان‌گذاری نمایه‌ای مسیر بهره‌گیری دانشی از مضامین مزبور را از طریق عناوین نمایه‌ای به‌کار گیرد تا بتواند استفاده‌های بعدی را نیز بنماید.

نمونه‌ی دیگر آن‌که، برای اثبات حکم وضعی شرعی باید نخست مضامین کوتاه، متوسط یا بلند مربوط به این مسئله را شناسایی کرد. در این کار باید از چند منظر متفاوت به مضمون‌یابی و سپس مضمون‌گزینی و در نهایت عنوان‌گذاری نمایه‌ای یا نمایه‌زنی چند وجهی و چند سطحی همراه با دقت نظرهای فراوان پرداخت.

نکته‌ی مهم این است که، باید از منظرهای مختلف، به عنوان‌گذاری نمایه‌ای یا نمایه‌زنی مضامین مرتبط با آن مسئله مبادرت جست. در نتیجه، باید از طریق شناسایی همه‌ی مضامین مرتبط با مسئله‌ی مورد نظر، به شناسایی انبوه مضامین مرتبط مبادرت جست و از آن پس به نمایه‌زنی یا عنوان‌گذاری نمایه‌ای آنها در چند سطح و در محورهای خرد مناسب، طبقه‌بندی و در نهایت بهره‌مندی پرداخت.



۵. استقرای وجوه فقهی محتمل

فقه‌پژوه و فقه‌اندیش موظف است همه‌ی وجوه محتمل را در بررسی مسئله یا مسائل مورد توجه قرار دهد. چرا که بازخوانی و ارائه‌ی صورت‌بندی‌های جدید از وجوه متنوع می‌تواند به تقویت فقه‌پژوهی کمک کند.

بر این اساس، همواره در مباحث فقهی طرح احتمالات مختلف می‌تواند به شکل‌گیری مباحث جدیدی بینجامد. معمولاً از این احتمالات با عنوان «وجوه فقهی» یاد می‌شود. در این زمینه باید گفت:

۱. شکل‌گیری احتمالات مختلف مرهون ابتکارات ذهنی ناظر به تصویر فرض‌های جدیدی است. این فرض‌های مختلف در برخی از شرایط می‌توانند بیشتر به ذهن آیند. شرایط بیرونی یا شرایط ذهنی فقیه زمینه‌ساز توجه او به آن موارد می‌شود. این زمینه‌سازی بدان معنا نیست که دیدگاه‌های فقهی لزوماً تابع شرایط حاکم بر عینیت خارجی یا شرایط ذهنی است.

به تعبیر دیگر، شرایط بیرونی افزون بر مسئله‌سازی، می‌توانند زمینه‌ساز فرض‌ها و وجوه فقهی جدید باشند. بی‌آن‌که، لزوماً اثبات‌کننده‌ی آن وجوه و فروض و شکل‌دهنده‌ی اقوال جدید باشند. از این‌رو، نمی‌توان افراط برخی از کسانی را در این زمینه پذیرفت که با دامن زدن به مقوله‌هایی چون «جامعه‌شناسی معرفت»، «زمینه‌شناسی معرفت» یا «تأثیر قدرت بر دانش» تأثیری بیش از واقعیت تاریخی را در تاریخ نشان می‌دهند. چنان‌که، رویکرد تاریخ‌مندانگار مطلق برخی شرق‌شناسان در این زمینه را نمی‌توان پذیرفت.

۲. شکل‌گیری بسیاری از تلاش‌های فقهی برای اثبات یا ردّ چنین وجوه و فرض‌های مختلفی، بخشی از رشد دانش فقه را به‌دنبال داشته است. چه آن‌که، طرح وجوه و فرض‌های مختلف به قصد بررسی آنها مطرح شده و به‌طور طبیعی توانسته به حرکت دانش فقه یاری رساند.



۳. توجه به وجوه و فرض‌های جدید لزوماً به معنای آن نیست که کسانی به آن موارد اقبال کرده و آنها را پذیرفته‌اند. از این جهت، بسیاری از آنها صرفاً در حدّ طرح وجوه یا فرض‌های محتمل باقی مانده‌اند. بلکه، برخی از فقها پس از ابداع آن وجوه، پیش از شنیدن نقد توسط دیگران، خود به نقد آنها اقدام کرده‌اند. چه آن‌که، آنان خواسته‌اند از این طریق به ارتقای دانش فقه و پربراری آن کمک کنند.
۴. رعایت اهم و مهم در بررسی‌های مربوط به احتمالات می‌تواند در پرهیز از فعالیت‌های کم‌فایده کمک کند.

۶. استقرای اقوال فقهی، طیف‌شناسی آنها و ظرفیت‌شناسی آنها

بررسی فقهی برای پاسخ به مسائل و حلّ آنها معمولاً بر نقد و بررسی اقوال مطرح در هر مورد تکیه دارد. از این رو، در بررسی داده‌کاوانه، استقرای اقوال می‌تواند زمینه‌ی مناسبی برای حلّ مسئله باشد. این امر مقتضی آن است که پیش از بررسی اقوال به شناسایی و استقرای همه‌ی اقوال مطرح در مسأله مبادرت جست. به تعبیر دیگر، این امر از ضروریات پژوهش در مسائل فقهی است. گویا آن‌که، بدون بررسی آنها نیز می‌توان به صورت مستقیم به بررسی نصوص و منابع دینی پرداخت.

برخی چه بسا با احساس بی‌نیازی از تأمل در تأملات پیشینیان این سخن را مطرح کنند که می‌توان و چه بسا بهتر است که به صورت مستقیم به تأمل در آنها پرداخت و در این مقام این ضرب‌المثل مطرح می‌شود که: «هم رجال و نحن رجال».

در مقابل باید گفت: با توجه به تجربه‌ی بسیاری از شخصیت‌های علمی باید دانست که خداوند متعال علم را به افراد مختلف می‌دهد. چنان‌که، گاه خداوند برخی نکات ساده را به عالم‌ترین، دقیق‌ترین و باهوش‌ترین افراد نمی‌دهد. اما آنها را به ذهن افراد کم‌دانش یا دانشمندانی با دقت پایین‌تر می‌اندازد. از این رو، توجه به این سنت الهی می‌تواند فقیه، فقه‌پژوه و فقه‌اندیش را به تواضعی راهبردی و راهگشا رهنمون کند و او را از طریق استقرای اقوال و تأمل در نکات آنان به نکات عمیق علمی برساند.

برخی از اقوال و تأملات نیز از سطح نازلی برخوردارند و پرداختن به آنها می‌تواند به ضایع کردن عمر انسان بینجامد. اما در هر حال، تجربه‌ی علمی نشان می‌دهد که



سنت الهی بر تمرکز دادن علوم نزد برخی از علما استوار نشده است. گویا آن‌که، وضعیت پیامبران الهی، اوصیاء آنان و از جمله ائمه‌ی اطهار (ع) وضعیت استثنایی دارد. اقوال را نمی‌توان بدون اقدام‌های تکمیلی رها کرد. برخی از اقدام‌های تکمیلی برای اشراف بر محتوا، مبانی و ابعاد هر یک از آنها می‌توانند از قرار زیر باشند:

۱. نسبت‌سنجی خاستگاهی، صدوری و محتوایی اقوال؛

۲. طبقه‌بندی مضمونی و محتوایی اقوال؛

۳. طیف‌شناسی مقایسه‌ای و مضمونی اقوال؛

۴. ظرفیت‌شناسی هر یک از آنها برای نظریه‌پردازی؛

۵. شناسایی ثمرات فقهی هر قول؛

۶. بازخوانی انتقادی اقوال.

این اقدامات مربوط به تمهیدات پژوهشی برای دستیابی به حلّ درست مسائل و پاسخ صائب آنهاست. از این‌رو، توصیه‌ی مزبور با این نکته در تنافی نیست که پس از بررسی اقوال دست‌کم مهم، در جمع‌بندی مباحث می‌توان اقوال نامناسب را کنار گذاشت.

۷. تبیین تأثیرات و لوازم فقهی اقوال

پذیرش یا ردّ برخی از اقوال فقهی ثمرات و لوازمی در بررسی سایر مباحث فقهی دارد. به تعبیر دیگر، پذیرش برخی از مبانی و اقوال به مثابه‌ی حلقه‌ای از سلسله‌ی مباحث فقهی می‌تواند تأثیرگذار باشد. در نتیجه، تبیین این موارد و توجه به مصادیق آنها از ضروریات فقه‌پژوهی است. نکته‌ی مهم این است که بسیاری از فقها به تبیین ثمرات و لوازم فقهی قول خود یا دیگران توجه دارند. از این‌رو، شناسایی و برجسته‌سازی این موارد در سخنان آنان می‌تواند به تجربه‌آموزی فقهی کمک کند. به‌طور نمونه، تأسیس قاعده‌ی «الولاية منوطة بالمصلحة» مبتنی بر پذیرش ولایت و مبتنی بر ضرورت رعایت مصلحت است. به تعبیر دیگر، بدون پذیرش فقهی این موارد، نوبت به بررسی این قاعده نمی‌رسد.

